

جستاری در جایگزینی متقابل دو مجازات زندان و جزای نقدی

مرتضی شهباز - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

مبحث دوم) جایگزین‌های قابل اعمال بعد از صدور حکم قطعی

علی‌الاصول قاعده‌ی فراق‌دادرسی ایجاب می‌کند، به لحاظ رعایت صلابت احکام دادگاه‌ها و جلوگیری از تزلزل آن و در نهایت جلوگیری از ایجاد جو بی‌اعتمادی نسبت به دستگاه قضایی، محاکم بعد از صدور حکم حق تعدیل و تغییر احکام خود را نداشته باشند. ولی در مواردی محدود، قانون‌گذار به لحاظ رعایت مصالحی این حق را به محاکم داده است که حتی بعد از صدور حکم قطعی در این احکام تغییراتی ایجاد کنند. چنان‌چه در موضوع بحث، قانون‌گذار به جهت احتراز از معایب و مفسدات زندان و جلوگیری از عمیق شدن آثار سوء زندان بر مجرم، به دادگاه صادرکننده‌ی قطعی اجازه داده با حصول شرایط محکومیت حبس را کاهش دهد^(۱۱) یا به مجازات از نوع دیگری که مساعد به حال محکوم باشد تبدیل نماید. از جمله این موارد ماده (۲۷۷) قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری در مورد تأثیر گذشت شاکی بعد از قطعیت حکم در جرایم غیر قابل گذشت می‌باشد.

برای این که جایگاه این موضوع در بحث ما روشن شود و رابطه‌ی بین جایگزین‌های اختیاری با ماده (۲۷۷) قانون یاد شده تبیین شود، در بدو امر باید به این پرسش پاسخ داده شود، که آیا در مقام اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده، می‌توان نوع و جنس مجازات موضوع محکومیت را به مجازات دیگری تبدیل نمود؟ به عبارت دیگر آیا ماده (۲۷۷) قانون یاد شده به نحوی تنظیم شده است که بتوان از آن به عنوان یکی از جلوه‌های جایگزین اختیاری جزای نقدی به جای حبس یاد کرد؟

در پاسخ به این موضوع عده‌ای بر این باورند که ماده‌ی یاد شده، صراحت در تخفیف مجازات دارد و تخفیف به معنی کاهش میزان همان مجازات بدون تغییر در نوع و جنس آن می‌باشد. همان‌طور که در ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی آمده، مفهوم حقوقی "تخفیف" یا "تبدیل" متفاوت است. هم‌چنین طبق این دیدگاه، رأی صادره بر اساس ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در حقیقت متصل به رأی قبلی است و نباید موجب تغییر ماهیت مجازات موضوع دادنامه‌ی قطعی شود.^(۱۲) در نتیجه با استناد به ماده (۲۷۷) قانون یاد شده نمی‌توان مجازات موضوع حکم را به نوع دیگری ولو مساعد به حال محکوم علیه تبدیل نمود. در مقابل دیدگاه مذکور به نظر می‌رسد مفهوم تخفیف مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده، فراتر از مفهوم حقوقی آن می‌باشد؛ زیرا برای تخفیف می‌توان دو مفهوم در نظر گرفت: یکی مفهوم اخص آن که همان کاهش میزان مجازات بدون تغییری ماهیت آن است و دیگری مفهوم اعم آن که شامل هر نوع تغییر کمی و کیفی مجازات در جهت مساعدت به حال مرتکب می‌باشد. در موضوع بحث نیز به نظر می‌رسد قانون‌گذار به مفهوم اعم آن نظر داشته است. قاعده‌ی تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم نیز پذیرش چنین نظری را ایجاب می‌نماید. در تقویت این دیدگاه می‌توان گفت عبارت «در حدود قانون» مذکور در قسمت آخر ماده (۲۷۷) قانون یاد شده دلالت بر این دارد که در اعمال تخفیف مجازات به استناد ماده‌ی یاد شده باید اصول کلی ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی را رعایت نمود و طبق این ماده تغییر مجازات قانونی به طور تخفیف و تبدیل امکان‌پذیر می‌باشد. رویه قضایی و نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه^(۱۳) نیز در جهت پذیرش این دیدگاه می‌باشند. در هر حال برای استفاده از این نوع جایگزین اختیاری شرایطی لازم است که این شرایط بدین ترتیب می‌باشند:

۱- گذشت شاکی خصوصی بعد از قطعیت حکم

برای این که محکوم بتواند از ارفاق قانونی استفاده کند، باید زمان اعلام گذشت از سوی شاکی خصوصی بعد از قطعیت حکم باشد. به عبارت دیگر هر گاه بر اساس ماده (۲۷۸) قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری حکم قطعیت یافت و بعد از آن شاکی اعلام گذشت نمود، دادگاه می تواند در صورت وجود سایر شرایط از ماده (۲۷۷) استفاده نماید. البته عده ای در این مورد با این نگاه ارفاقی فراتر از قانون و با تمسک به اصل تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم، بر این باورند که ملاک زمانی در این مورد لحظه ای است که دادگاه به وجود اعلام گذشت شاکی خصوصی توجه نماید. لذا چنان چه دادگاه تجدیدنظر به وجود گذشت شاکی در پرونده، قبل از قطعیت حکم توجه ننماید، دادگاه می تواند بعد از قطعیت حکم به استناد ماده (۲۷۷) قانون یاد شده مجازات مورد حکم را تخفیف دهد.^(۱۴) به طور قطع این دیدگاه اجتهادی در مقابل نص است. استناد به اصل تفسیر نصوص جزایی به نفع متهم نیز توجیه کننده ی این نظر نمی باشد؛ زیرا مجرای این اصل جایی است که قاعده قابل تفسیر باشد. در حالی که به لحاظ بدهات متن ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در این مورد جایی برای اجرای اصل تفسیر به نفع متهم باقی نمی ماند. پر واضح است که اعلام کننده ی گذشت باید فقط شاکی یا مدعی خصوصی باشد و گذشت اعلام کنندگان جرم - که طبق قانون موضوعی را به عنوان جرم به دادرسی گزارش می دهند- نمی تواند موجب استفاده از ارفاق مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده باشد.

اما نکته ی قابل توجه در این خصوص، تعدد شکات خصوصی و اعلام گذشت بعضی از آن ها می باشد. در این حالت آیا امکان تخفیف یا تبدیل مجازات محکوم علیه وجود دارد یا خیر؟ به عبارت دیگر برای استفاده از این نهاد ارفاقی به حال محکوم علیه لازم است تمام شکات بعد از قطعیت حکم اعلام گذشت نمایند؟ در این مورد عده ای با قیاس این مسأله با آزادی مشروط که در آن تأمین ضرر و زیان وارده به مدعی خصوصی شرط می باشد و با بیان این موضوع که علت وجود شرایط گذشت شاکی بعد از قطعیت حکم در ماده (۲۷۷) از سوی قانون گذار، ناشی از لزوم جبران ضرر و زیان وارده به شاکی است و جهت جلوگیری از توالی فاسد اعلام گذشت بعضی از شکات، بر این اعتقادند که در موضوع بحث جهت استفاده از ماده (۲۷۷) تمام شکات باید اعلام گذشت نمایند و با اعلام گذشت بعضی از آن ها امکان تبدیل یا تخفیف مجازات وجود ندارد.^(۱۵) در مقام نقد دیدگاه یاد شده می توان گفت صرف نظر از این که هیچ سنخیتی بین این مورد و آزادی مشروط جهت قیاس وجود ندارد، ساز و کارهای دیگری جهت تضمین خسارات وارده به شکات وجود دارد که استفاده از ماده (۲۷۷) مانع استفاده از این ساز و کارها نمی باشد. در هر حال به نظر می رسد تفسیر به نفع متهم ایجاب می نماید که در این مورد اعلام گذشت بعضی از شکات نیز جهت تخفیف یا تبدیل مجازات به استناد ماده (۲۷۷) کفایت نماید. نظریه ی شماره ۷/۳۴۹۳۸ مورخ ۷۲/۸/۴ اداره ی حقوقی قوه قضاییه نیز به این موضوع اشاره دارد.

۲- نوع جرم از جرایم غیر قابل گذشت باشد

آن چه از اطلاق «جرایم غیر قابل گذشت» مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده استنباط می شود، این است که ارفاق مذکور در این ماده شامل تمام جرایم غیر قابل گذشت می شود و تنها محدودیت موجود در این مورد همان عبارت «در حدود قانون» مذکور در ماده می باشد؛ به عبارتی دیگر جهت شناخت مواردی که علی رغم غیر قابل گذشت بودن جرم و با وصف وجود سایر شرایط، امکان استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در مورد آن ها مقدور نمی باشد، وجود یک نص قانونی دال بر ممنوعیت استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در آن مورد است. ثمره ی این بحث در جایی نمایان

می شود که شک در موضوع حادث شود، که در این حالت در صورت عدم وجود نص بر ممنوعیت باید به اصل استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده در تمام جرایم غیر قابل گذشت، تمسک جست. موارد زیر از جمله این محدودیت ها می باشد:

الف) عدم امکان استفاده از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده به عنوان یک اهرم جایگزین اختیاری جزای نقدی به جای حداقل یک سال حبس مقرر در قانون برای جرایم کلاهبرداری و در حکم کلاهبرداری: همان طور که در تبصره ی اول قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری آمده، دادگاه در کلیه ی موارد مشمول جرایم کلاهبرداری در صورت وجود جهات و کیفیات محففه فقط تا حداقل مجازات حبس می تواند مقررات تخفیف و تبدیل را در حق مرتکب اعمال نماید. حال چنان چه متهمی به جهت ارتکاب کلاهبرداری به یک سال حبس محکوم شود و شاکی خصوصی بعد از قطعیت دادنامه گذشت خود را اعلام نماید، آیا امکان تبدیل یک سال حبس به جزای نقدی طبق ماده (۲۷۷) قانون یاد شده وجود دارد؟

عده ای بر این باورند که ممنوعیت استفاده از مقررات تخفیف مجازات مذکور در تبصره اول ماده "۱" قانون یاد شده ناظر به تعیین مجازات در مرحله ی صدور حکم اولیه ی دادگاه می باشد و هیچ دلالتی بر ممنوعیت در مرحله ی بعد از قطعیت دادنامه و بعد از گذشت شاکی که فی الواقع موردی خاص است، ندارد.^(۱۶) طبق این دیدگاه می توان از ماده (۲۷۷) قانون یاد شده به عنوان نهادی ارفاق آمیز در جهت جایگزین سازی جزای نقدی به جای حبس در جرم کلاهبرداری استفاده کرد. در مقابل به نظر می رسد چنین دیدگاهی، دیدگاهی در مقابل نص می باشد و بیشتر بر مبنای انصاف و عدالت است تا قانون. در هر حال صراحت تبصره اول ماده اول قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس و ارتشاء و کلاهبرداری و رأی وحدت رویه ی شماره ۶۲۸ مورخ ۷۷/۶/۳۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^(۱۷) دلالت بر ممنوعیت استفاده از ماده (۲۷۷) قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری در جرم کلاهبرداری و جرایم در حکم کلاهبرداری دارد. نظریات مشورتی اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه نیز مؤید این دیدگاه می باشد.^(۱۸)

ب) با توجه به این که امکان تخفیف و تبدیل مذکور در ماده (۲۷۷) قانون یاد شده «در حدود قانون» امکان پذیر می باشد و در حال حاضر طبق مقررات قانونی امکان تخفیف و تبدیل مجازات فقط بر جرایم تعزیری و بازدارنده قابل تصور است، لذا استفاده از ماده (۲۷۷) در جرایم مستوجب قصاص، دیات و حدود به لحاظ پیروی این مجازات ها از سیاست کیفری خاص و غیر قابل تغییر بودن آن ها از لحاظ کمی و کیفی، قابل پذیرش نمی باشد.

در پایان این بحث ذکر چند نکته قابل توجه می باشد:

۱- همان طور که متن ماده یاد شده صراحت دارد، مراجع اعمال این نهاد ارفاقی دادگاه صادر کننده ی حکم قطعی می باشد. علی رغم این که در اکثر موارد تشخیص این مرجع آسان است ولی در مواردی نیز در تشخیص دادگاه صادر کننده ی حکم قطعی با ابهام مواجه می شویم. چنان چه در فرضی که رأی صادر شده از دادگاه بدوی توسط دادگاه تجدیدنظر عیناً و بدون ایراد ابرام شود، در تشخیص مرجع صالح برای اعمال ماده (۲۷۷) دو دیدگاه وجود داشت: عده ای بر این باور بودند که در فرض مسأله دادگاه تجدیدنظر - که حکم صادر شده از دادگاه بدوی را تأیید کرده - حکم جدیدی انشاء نکرده و در حقیقت حکم بدوی را تأیید کرده است. لذا در این مورد اعمال ماده (۲۷۷) با دادگاه بدوی می باشد. در مقابل عده ای با انتقاد از دیدگاه اول به دلایل زیر در فرض مسأله دادگاه صالح را همان دادگاه تجدیدنظر محسوب می کردند: الف) هر چند دادگاه بدوی حکم اولیه را انشاء می نماید و حکم دادگاه تجدیدنظر در ابرام آن،

حکمی انشایی نمی باشد، ولی حکم تأییدی مرجع تجدیدنظر به حکم غیر قطعی دادگاه بدوی قطعیت و قدرت اجرایی می دهد و جزء جدا نشدنی حکم اولیه است. چنان چه اگر حکم تأییدی تجدیدنظر برداشته شود، حکم دادگاه بدوی هیچ گاه قطعیت نمی یابد. ب) در صورتی که بپذیریم در فرض مسأله اعمال ماده (۲۷۷) با دادگاه بدوی است، با توجه به این که در فرض تخفیف مجازات، دادگاه می بایست حکم اولیه را تغییر دهد و تغییر حکم ظهور در تغییر کمی و کیفی دارد، لذا دادگاه بدوی می بایست برای تخفیف، حکم اولیه و حکم تأییدی مرجع تجدیدنظر را مجموعاً نقض نماید که این امر، بر خلاف اصول محاکمات کیفری و خارج از حدود و صلاحیت محکمه ی بدوی است.

در نهایت باتوجه به بروز اختلاف در تفسیر این موضوع، هیأت عمومی دیوان عالی کشور در جهت حل اختلاف طی رأی وحدت رویه ی شماره ۵۸۳-۷۲/۷/۶ دیدگاه دوم را پذیرفت و بدین ترتیب به اختلافات پایان بخشید.

۲- سؤال دیگری که در تشخیص مرجع صالح اعمال ماده (۲۷۷) قابل طرح است، این است که آیا امکان اعمال این ماده از سوی شعب دیوان عالی کشور اعم از شعب عادی و شعب تشخیص وجود دارد یا خیر. به نظر می رسد با عنایت به این که رسیدگی شعب عادی دیوان عالی کشور در رسیدگی به اعتراض طرفین دعوا از نوع رسیدگی شکلی می باشد و ماده (۲۶۴) قانون آیین دادرسی دادگاه عمومی و انقلاب در امور کیفری به این امر صراحت دارد، اعمال ماده (۲۷۷) به نوعی تغییر کمی یا کیفی در مجازات مقرر در حکم است و اصولاً تغییر در تعیین مجازات از جمله نشانه های رسیدگی ماهوی است، لذا اعمال این ماده در شعب عادی دیوان عالی کشور امکان پذیر نمی باشد.

پاسخ در مورد این که امکان اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده از سوی شعب تشخیص دیوان عالی کشور که با اصلاح ماده (۱۸) قانون تشکیل دادگاه عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ پا به عرصه ی نظام قضایی ایران گذاشته است، وجود دارد، منوط به تعیین نحوه ی رسیدگی این شعب است؛ بدین توضیح که رسیدگی شعب تشخیص دیوان عالی کشور یا از نوع رسیدگی ماهوی است یا شکلی هر چند از تاریخ تشکیل دیوان عالی کشور تاکنون همواره رسیدگی در دیوان شکلی بوده است؛ حتی در تغییراتی که پس از انقلاب در مورد مقررات شکلی به عمل آمده، همواره قانون گذار به شکلی بودن رسیدگی در دیوان تأکید کرده است.^(۱۹)

ولی در سال ۱۳۸۱ قانون گذار در قانون اصلاح «قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب» در تبصره "۲" ماده (۱۸)، رسیدگی ماهوی را برای اولین بار در نظام دادرسی کیفری ایران در صلاحیت شعب تشخیص قرار داده است. عبارت تبصره ی مذکور چنین است: «در صورتی که شعبه ی تشخیص وجود خلاف بین را احراز نماید، رأی «نقض و رأی مقتضی صادر می نماید.» همان طور که ملاحظه می شود قانون گذار علاوه بر رسیدگی شکلی - که نتیجه ی آن اعلام نقض رأی است- رسیدگی ماهوی را با آوردن عبارت «رأی مقتضی صادر می نماید» بر عهده ی شعب تشخیص نهاده است؛ چرا که اگر جز این بود، باید اعلام می کرد پس از نقض رأی پرونده به دادگاه هم عرض دادگاه صادر کننده ی رأی ارجاع می گردد؛ به عبارت دیگر مقتضای صدور «رأی مقتضی» رسیدگی ماهوی است.^(۲۰)

حال که روشن شد شعب تشخیص دیوان حق رسیدگی ماهوی را دارند؛ علی الاصول باید گفت امکان اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده از سوی شعب تشخیص وجود دارد. اما به نظر می رسد به لحاظ خلاف اصل بودن رسیدگی ماهوی دیوان، باید گفت امکان اعمال ماده (۲۷۷) قانون یاد شده از سوی این شعب فقط در صورتی امکان پذیر است که رأی دادگاه بدوی از سوی این شعب به لحاظ مخالفت با شرع یا قانون نقض و شعب دیوان رأساً مبادرت به صدور رأی مقتضی نموده باشد. در این مورد اگر شاکی بعد از صدور رأی دیوان اعلام گذشت نماید، شعبه ی تشخیص در

حدود مقررات می تواند مبادرت به تخفیف یا تبدیل مجازات محکوم علیه نماید. اما در صورتی که تقاضای تجدیدنظر خواهی و اعتراض معترض از سوی شعب تشخیص رد شود، به نظر می رسد دیگر اعمال ماده (۲۷۷) از اختیارات شعب تشخیص دیوان نباشد. در این مورد آخرین دادگاه صادر کننده ی رأی قطعی - که حسب مورد ممکن است شعب تجدیدنظر یا بدوی باشد - می تواند مجازات محکوم علیه را در حدود مقررات تخفیف دهد.

فصل دوم) جایگزینی زندان به جای جزای نقدی

از زمانی که جزای نقدی به عنوان یکی از مجازات ها در قوانین گنجانده شد، یکی موضوعاتی که با عنوان معایب استفاده از این واکنش کیفری بروز نمود، نحوه ی وصول آن از محکوم علیه می باشد. به لحاظ عدم وجود ضمانت اجرای محکوم جهت وصول جزای نقدی اغلب پرداخت آن در مورد مستمندان به علت نداشتن توانایی مالی و اعسار یا احتمالاً تقسیط با دشواری مواجه می شد و این امر از حتمیت و قطعیت این واکنش کیفری می کاست. به دین جهت اندیشمندان کیفری جهت تعدیل این نقیصه به تدریج تدابیر نوینی را مطرح کردند که «کار بدل از جزای نقدی» و «رژیم جریمه های روزانه» از جمله این تدابیرند.^(۲۱)

اولین ضمانت اجرای وصول جزای نقدی که مورد توجه قانون گذاران قرار گرفت، تهدید فرد محکوم به جزای نقدی به حبس می باشد، به عبارت دیگر حبس که خود یکی از مجازات های اصلی تلقی می شود و اغلب جهت جلوگیری از مضار آن از جزای نقدی به جای آن استفاده می گردد، خود به عنوان جایگزینی برای جزای نقدی در نظر گرفته شد. حال آن چه در این بخش از نوشتار بدان توجه شده این نکته است که آیا این دو نحوه ی جایگزینی متقابل جزای نقدی و حبس از ماهیت واحدی برخوردارند؟ به عبارت دیگر حبس جانشین جزای نقدی به عنوان یک مجازات سالب آزادی تلقی و تابع احکام خاص این نوع مجازات ها می باشد و در آن می توان از نهادهای تعدیلی حبس مثل آزادی مشروط استفاده کرد؟ بعد از بررسی ماهیت زندان به جای جزای نقدی به نحو تفصیلی به بررسی موارد جایگزینی حبس به جای جزای نقدی با توجه به ماهیت آن ها می پردازیم.

گفتار اول) ماهیت حبس به جای جزای نقدی

در مورد ماهیت حبس جایگزین جزای نقدی دیده گاه های مختلفی وجود دارد برخی معتقداند «که زندان بدل از جزای نقدی در ایران مثل آلمان و ایتالیا، جایگزین جزای نقدی است؛ زیرا مدت زندان بر اساس ملاکی که قانون گذار معین می کند از بابت جزای نقدی محسوب شده و از میزان آن می کاهد تا جایی که تمام جزای نقدی درمورد حکم از بین برود، آن گاه محکوم علیه از زندان آزاد خواهد شد. بدین ترتیب حکم صادره به شکل تحمل بازداشت بدل از جزای نقدی اجرا شده محسوب می شود.»^(۲۲)

در مقابل عده ای بر این باورند که حبس جانشین جزای نقدی، کیفر زندان نیست تا مشمول قواعد محکومیت های کیفر سالب آزادی مانند آزادی مشروط شود؛ بلکه ضمانت اجرا و وسیله ی دریافت مطالبات دولت است.^(۲۳)

بدین جهت است که طبق ماده (۸) آیین نامه ی اجرایی موضوع ماده (۶) «قانون نحوه ی اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ مصوب مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۷۸/۲/۲۶ ریاست قوه ی قضاییه، اگر بعد از بازداشت محکوم علیه و در جریان اجرای حکم، مالی از او به دست آید که بتوان باقیمانده ی جزای نقدی را استیفاء نمود، مال مذکور توقیف و اقدامات اجرایی در این خصوص معمول و از محکوم علیه رفع بازداشت می شود.

به نظر می‌رسد با قائل به تفکیک شدن موارد استفاده از حبس به جایگزینی جزای نقدی می‌توان دیدگاه دیگری در مورد ماهیت حبس به جای جزای نقدی مطرح نمود. بدین توضیح که گاهی حبس به جای جزای نقدی به عنوان ایام بازداشت قبلی مطرح می‌شود و در جزای نقدی مورد لحوق حکم، ایام بازداشت قبلی از میزان آن کسر و به نوعی بازداشت قبلی به جای قسمتی از جزای نقدی جایگزین می‌شود. گاهی نیز قانون‌گذار حبس را به عنوان وسیله‌ی اجبار محکوم علیه به پرداخت جزای نقدی به کار برده است؛ مثل آن چه در ماده (۲) «قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت مالی» مصوب آبان ۱۳۷۷ آمده است. به نظر می‌رسد بازداشت ما به ازای جزای نقدی در مورد اول، نوعی جایگزینی به مفهوم حقوقی آن می‌باشد ولی کاربرد بازداشت ما به ازای جزای نقدی در مورد دوم به معنی مجازات جایگزین محسوب نمی‌شود و نوعی وسیله‌ی اجبار و ضمانت اجرایی تلقی می‌شود. حال به بررسی کاربرد هر دو مورد فوق به نحوه‌ی جداگانه می‌پردازیم.

گفتار دوم) موارد جایگزینی زندان به جای جزای نقدی

مبحث اول) محاسبه‌ی ایام بازداشت قبلی

اصولاً هر نظام قضایی حسب نوع سیاست جنایی که در پیش گرفته، در جهت جبران خسارات ناشی از بازداشت‌های قبل از اثبات مجرمیت قطعی متهم ساز و کارهای خاصی در نظر می‌گیرد. یکی از شیوه‌های سنتی جبران این نوع خسارات در فرضی که شخص بازداشت شده بعداً محکوم می‌شود، محاسبه‌ی ایام بازداشت قبلی و کسر آن از مجازات مورد حکم می‌باشد. در سابقه‌ی تقنینی این موضوع در نظام قضایی ما نیز اصولاً احتساب ایام بازداشت قبلی به عنوان الزامی قانونی برای محاکم در نظر گرفته شده است.

صرف نظر از اختلاف رویه‌ها در مورد کسر ایام بازداشت قبلی از جزای نقدی در گذشته، که در نهایت با دخالت هیأت عمومی دیوان عالی کشور و صدور رأی وحدت رویه‌ی شماره ۶۵۴-۱۳۸۰/۷/۱۰ پایان گرفت، در حال حاضر احتساب ایام بازداشت قبلی جهت استهلاک کل یا جزئی از جزای نقدی مندرج در حکم الزامی قانونی می‌باشد.

ملاحظه می‌شود در این فرض بازداشت ما به ازای جزای نقدی جانشین این مجازات می‌شود و از طریق این جایگزینی کل یا جزئی از جزای نقدی مستهلک می‌شود. علی‌رغم وجود رأی وحدت رویه‌ی یاد شده و اطلاق «تعزیر» در ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی که تکلیف اصل لزوم کسر ایام بازداشت قبلی در مورد جزای نقدی را روشن نموده است، در مورد مبنای محاسبه و احتساب ایام بازداشت قبلی، ملاک قانونی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر معلوم نمی‌باشد که در قبال هر ۲۴ ساعت بازداشت متهم تحت قراردادهای تأمین کیفری چند ریال از جزای نقدی کسر می‌شود. هر چند آن چه از مشروح مذاکرات دیوان عالی کشور هنگام تصویب رأی وحدت رویه‌ی یاد شده و رویه‌ی جاری محاکم قضایی استنباط می‌شود، این است که محاکم همان ملاکی را که قانون‌گذار در ماده‌ی اول «قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت مالی» در نظر گرفته و هر از چند گاهی از سوی وزارت دادگستری تغییر می‌نماید، به عنوان مبنای کسر ایام بازداشت قبلی از جزای نقدی ملاک قرار می‌دهند که در حال حاضر با توجه به بخش نامه‌ی شماره ۱۱۱/۰۲/۲۵۶۴-۸۵/۲/۳۰- وزیر دادگستری هر شبانه روز حبس در قبال یک صد و پنجاه هزار ریال محاسبه می‌شود.

مبحث دوم) استفاده از حبس به عنوان وسیله‌ی اجبار پرداخت جزای نقدی

در «قانون نحوه‌ی اجرای محکومیت‌های مالی» و آیین‌نامه‌ی مربوط به ماده (۶) قانون، ابزارهای متعددی جهت وصول جزای نقدی در نظر گرفته شده است؛ از جمله‌ی این ابزارها، استیفای جزای نقدی از اموال محکوم علیه (ماده ۳

آیین نامه ی یاد شده، تملک مال محکوم علیه به جای جزای نقدی (ماده ۵ آیین نامه) و بازداشت محکوم علیه (ماده ۱) آیین نامه) می باشد.

قانون گذار جهت جلوگیری از استفاده ی بی رویه از بازداشت بدل از جزای نقدی، رعایت سلسله مراتبی بین ابزارهای وصول جزای نقدی در نظر گرفته است؛ بدین توضیح که هر گاه محکوم علیه جزای نقدی را پرداخت نکرد، می تواند با رعایت مستثنیات دین معادل محکومیت جزای نقدی را از اموال بلامعارض او توقیف کرد. هر گاه مال توقیف شده وجه نقد باشد، معادل جزای نقدی از آن ضبط و به حساب خزانه واریز می شود. هر گاه مال توقیف شده اموال غیر منقول یا منقول، غیر از وجوه نقد باشد، معادل جزای نقدی مقرر در حکم و هزینه های اجرایی فوراً توقیف و بر اساس مقررات مذکور در آیین نامه ی اجرایی ماده (۶) «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی مصوب ۷۷/۸/۱۰ مجلس شورای اسلامی» مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۲۶ ریاست قوه ی قضاییه به فروش می رسد و جزای نقدی و هزینه اجرایی از آن استیفاء می شود. هر گاه در هنگام اجرای مزایده مال مورد نظر خریدار نداشته باشد یا مبلغ پیشنهادی کمتر از قیمت کارشناسی باشد، حسب مورد تمام یا قسمتی از آن مال مطابق ارزیابی کارشناسی به دستور مرجع صادر کننده ی حکم در ازای جزای نقدی به تملک دولت در می آید و در اختیار سازمان جمع آوری و فروش اموال تمکلی قرار می گیرد.

یکی دیگر از شیوه های وصول جزای نقدی که در ماده (۲) آیین نامه ی یاد شده آمده بود، تقسیط جزای نقدی مورد حقوق حکم از سوی مرجع مجری حکم می باشد. تقسیط جزای نقدی به لحاظ این که با وصف قطعی بودن اجرای مجازات و لزوم اجرای فوری آن هم خوانی چندانی ندارد، قابل ایراد بود. بدین جهت هیأت عمومی دیوان عدالت اداری با این استدلال که تقسیط و اعطای مهلت جهت پرداخت جزای نقدی مخالف با اصل فوریت اجرای احکام کیفری مراجع قضایی می باشد، طبق رأی شماره ۱۱۹/۷۹/۵ مورخه ۸۰/۶/۸ ماده (۲) آیین نامه یاد شده را خلاف قانون تشخیص داد و باطل اعلام نمود. در حال حاضر با توجه به این که در قوانین، نص صریحی بر تجویز تقسیط جزای نقدی وجود ندارد، این شیوه ی وصول جزای نقدی قابل توجه و اعمال نمی باشد. اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه نیز طی نظریه ی شماره ۵۲، ۷/۵۰ مورخه ۶۸۰/۵ و نظریه ۷/۹۸۴۶ مورخه ۸۰/۱۱/۲ تقسیط جزای نقدی را فاقد توجیه قانونی می داند.^(۲۵)

چنان چه ابزارهای فوق کارساز نشد و جزای نقدی از این طرق قابل وصول نبوده، نوبت به اجبار محکوم به تحمل حبس به جای جزای نقدی می رسد. هر چند به نظر می رسد عدم استفاده ی کامل از ابزارهای فوق و سهولت در استفاده از ابزار حبس به جای جزای نقدی منجر به افزایش جمعیت کیفری زندان ها شده است؛ لذا رعایت سلسله مراتب ابزارهای فوق تا حدودی در کاهش جمعیت کیفری مؤثر خواهد بود.

طبق ماده یک «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی» و با لحاظ نمودن سایر موارد آیین نامه ی اجرایی این قانون، هر کس به موجب حکم دادگاه در امر جزایی به پرداخت جزای نقدی محکوم گردد و ابزارهای یاد شده در آیین نامه جهت وصول جزای نقدی کارساز نشود، به دستور قاضی صادر کننده ی حکم تا استیفاء کامل جزای نقدی بازداشت می گردد.

با توجه به اختیار اعطایی به رئیس قوه ی قضاییه در تبصره ی ماده، اول قانون یاد شده، هر سه سال یک بار به تناسب تورم ما به ازای جزای نقدی برای یک روز یا کم تر از یک روز تعیین می شود. چنان چه در حال حاضر طبق بخش نامه ی یاد شده به ازای هر شبانه روز یا کم تر از آن یک صد و پنجاه هزار ریال از جزای نقدی مستهلک می شود.

در هر حال چنین نگرشی به زندان و فرستادن محکومان جزای نقدی به زندان ها افزون بر تسری آثار زیان بار زندان بر این افراد، از سویی سبب افزایش جمعیت کیفری و در نهایت تشدید بحران زندان ها در کشور می شود.^(۲۶) شاید از جهت کاستن این مشکلات بوده که قانون گذار در ماده ی اول «قانون نحوه ی اجرای محکومیت مالی» سقف خاصی برای بازداشت به جای جزای نقدی مقرر نموده است. طبق فراز دوم ماده ی اول قانون یاد شده، حبس به جای جزای نقدی نباید از حداکثر مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر باشد و در هر صورت این مدت نباید بیشتر از پنج سال باشد. ملاحظه می شود چنان چه مدت حبس مقرر در قانون برای آن جرم کم تر از پنج سال باشد، ملاک در تعیین سقف بازداشت بدل از جزای نقدی پنج سال حبس می باشد. در هر حال به نظر می رسد در صورتی که بعد از محاسبه ی پنج سال حبس به جای جزای نقدی هنوز بخشی از جزای نقدی باقی مانده باشد، ضمن این که زندانی باید از زندان آزاد شود و دیگر شیوه ی بازداشت بدل از جزای نقدی کارساز نمی باشد در مورد اجرای مابقی جزای نقدی با خلاء قانون مواجه هستیم.

پی نوشت:

۱۱) از جمله ماده (۳۸) قانون «اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر و الحاق موادی به آن» مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام: «دادگاه می تواند به صورت وجود جهات مخففه مجازات های تعزیری مقرر در این قانون را تا نصف حداقل مجازات آن جرم تخفیف دهد در صورتی که مجازاتی فاقد حداقل باشد همان مجازات تا نصف تخفیف می یابد...».

۱۲) مجموعه نشست های قضایی معاونت آموزش قوه ی قضاییه، جلد سوم، ص ۱۱۱.

۱۳) نظریه ی شماره ۷/۲۷۰۴ مورخ ۷۳/۴/۲۶ اداره ی حقوقی قوه ی قضاییه: «... علی هذا در مورد سؤال، دادگاه می تواند در مقام اعمال ماده (۲۵) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری، مجازات حبس قطعیت یافته در حکم سابق الصدور را به استناد ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی به جزای نقدی تبدیل نماید.» نظریات اداره ی حقوقی قوه قضاییه در زمینه مسایل کیفری، شهری غلامرضا و سروش ستوده جهرمی، ص ۲۵۶.

۱۴) مجموعه نشست های قضایی، معاونت آموزش قوه ی قضاییه، جلد چهارم، ص ۲۶۲.

۱۵) مجموعه دیدگاه های قضایی قضات دادگستری استان تهران، معاونت قضایی و آموزش و تحقیقات علمی، جلد دوم، ص ۲۱۰.

۱۶) محمدی، حمید، آیا مجازات حبس و کلاهبرداری قابل تخفیف است؟ مجله ی پیام آموزش، معاونت آموزش قوه ی قضاییه، شماره ۱۲، ص ۹۸.

۱۷) «نظر به این که کیفر حبس مقرر در ماده (۱) «قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» مصوب ۱۳۶۷ مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی، حداقل یک سال و حداکثر هفت سال تعیین شده و به موجب تبصره یک ماده مرقوم، در صورت وجود جهات مخففه دادگاه ها مجازند میزان حبس را تا حداقل مدت مقرر تخفیف دهند، تمسک به ماده (۲۲) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مجلس شورای اسلامی و تعیین حبس کم تر از حد مقرر در مصوبه ی مجمع تشخیص مصلحت نظام اسلامی مغایر با موازین قانونی است...»

۱۸) نظریه ی شماره ۷/۷۳۳۸-۱۳۷۹/۷/۱۹ اداره ی حقوقی قوه قضاییه «ماده ۲۷۷ آ.د.ک سال ۱۳۷۸ (که عیناً همان ماده (۲۵) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری مصوب ۱۳۵۶ می باشد) به دادگاه اجازه داده که تحت شرایط مقرر

در این ماده در حدود قانون مجازات تعیین شده درباره ی محکوم علیه را تخفیف دهد یا به مجازاتی که به نظر دادگاه اخف است، تبدیل نماید. در برخی جرایم از جمله جرایمی که جنبه ی تعزیری دارند، دادگاه با استناد به ماده (۲۲) ق.م.ا می تواند با کسب رضایت شاکی خصوصی مجازات محکوم علیه را تا هر حدی که مصلحت بداند تخفیف دهد یا تبدیل به جزای نقدی نماید. اما در برخی دیگر از جرایم مانند جرایم مذکور در «قانون تشدید مجازات ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» مصوب سال ۱۳۶۷ در مورد حداقل مجازات حد و مرزی تعیین شده است که نمی توان از آن خارج شد. در این موارد دادگاه در مقام تخفیف نمی تواند خاف قانون عمل نماید».

نظریه ی شماره ۷۰۸۵-۷۰/۶/۲۵: «مقررات ماده (۲۵) قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری در حصول شرایط مذکور در ماده ی مزبور در مورد جرایم موضوع قانون «تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری» لازم الاجراست. النهایه، دادگاه در مقام تخفیف مجازات جرایم موضوع ماده (۱) قانون اخیر الذکر باید مقررات تبصره ی اول همان ماده را مورد توجه قرار دهد.»

۱۹) گلدوست جویباری، دکتر رجب، «بررسی تشکیلات و صلاحیت شعب تشخیص دیوان عالی کشور»، مجموعه علوم جنایی در تجلیل از دکتر محمد آشوری، ص ۳۳۰.

۲۰) همان منبع، ص ۳۳۱.

۲۱) برای مطالعه ی بیشتر ر.ک. به آشوری، دکتر محمد، همان منبع ص ۲۲۰ و صالحی، محمد، «جزای نقدی در حقوق کیفری ایران»، مجله ی پیام آموزش معاونت آموزش قوه ی قضاییه، ص ۷۱.

۲۲) آشوری، دکتر محمد، همان منبع، ص ۲۱۱.

۲۳) اردبیلی، دکتر محمد علی، همان منبع ص ۱۷۰.

۲۴) رأی وحدت رویه ۶۵۴-۱۳۸۰/۷/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور: «به موجب تبصره ی ماده (۱۸) قانون مجازات اسلامی دادگاه مکلف است ایام بازداشت قبلی محکوم علیه مورد حکم را از مجازات های تعزیری و یا بازدارنده کسر نماید، چون حبس و جزای نقدی هر دو یک نوع و از مجازات های تعزیری و یا بازدارنده می باشد و عدم محاسبه و مرعی نداشتن ایام بازداشت قبلی برخلاف حقوق و آزادی های فردی است. لذا به حکم تبصره ی مذکور کسر مدت بازداشت قبلی از محکومیت جزای نقدی و احتساب و تبدیل آن به جزای نقدی قانونی است.» به نقل از روزنامه شماره ۱۶۵۲۵، مورخ ۱۳۸۰/۸/۳۰

۲۵) مهاجری، علی، آیین رسیدگی در دادرسی، انتشارات فکرسازان، چاپ چهارم، ص ۳۰۰.

۲۶) آشوری، دکتر محمد، همان منبع، ص ۲۱۲.